

۳۱ - ای عزیز دانا نامه ئی که بتاريخ ۲۷ ماه می ۱۹۰۶ مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید مضمون در نهایت ملاحظت بود غایت مسرت حاصل گشت سؤال نموده بودید که آیا این امر تازه زنده ممکن است که جای آئین مرده انگلستان گیرد و حال آنکه احزابی تشکیل شده که در مقامات سامیه علوم روحانیه و قوای رحمانیه بدرجات عالییه رسیده‌اند و در کمال ممتاز از جمیع اسلاف شده‌اند با وجود این ممکن است این امر بدیع در انظار چنین احزاب چنان جلوه نماید که قلوب را جذب و کل را در ظل ظلیلش جمع فرماید ای یار عزیز بدان که فرد ممتاز هر عصر بحسب کمالات آن عصر است شخص ممتازی که در قرون سالفه بود بحسب قرون اولی بود اما در این عصر نورانی و در این قرن رحمانی شخص جلیل و کوکب منیر و فرد ممتاز بقوت و کمالاتی جلوه نماید که عاقبت جمیع احزاب را حیران کند و چون در کمالات روحانیه و فضائل رحمانیه فائق بر کل افراد است بلکه مرکز سنوحات رحمانیه است و قطب دائره نورانیه البته محیط است و شبهه ئی در آن نیست که چنان جلوه نماید که کل را در ظل ظلیل آورد و چون بدقت نظر نمائی این نظام و قانون را در جمیع اشیا محقق یابی کل جاذب جزء است و مرکز محور پرگار در دائره حضرت روح را ملاحظه نما که چون مرکز قوه روحانیه و مصدر سنوحات رحمانیه بود هر چند در بدایت حال معدودی قلیل را بظل خویش در آورد ولی من بعد بان قوه غالبه جمیع احزاب را در ظل خیمه مسیحائی در آورد حال را قیاس بر ماضی کن ببین چه قدر فرق دارد از این میتوانی قیاس کنی و پی بحقیقت بری و یقین بنمائی اختلاف احزاب عالم از تفاوت ادراکاتست ما دام قوای ادراکیه مختلف البته آراء و افکار مختلف شود اما اگر یک قوه ادراکیه کلیه ئی که محیط بر کل است بمیان آید آن آراء مختلفه متفق گردد و الفت و یگانگی معنوی ظهور نماید مثلاً حضرت روح وقتیکه ظاهر شدند ادراکات خلق و احساسات و عقول طوائف موجوده مثل طایفه رومان یونان سریان اسرائیلیان مختلف بود چون قوه کلیه روح الله بمیان آمد عاقبت بعد از سیصد سال جمیع آراء مختلفه را در ظل مرکز واحد جمع نمود احساسات روحانیه واحده حاصل گشت در مقام مثل ذکر میکنم سپاه در تحت اداره سران عسکر که آراء مختلف دارند واقع البته در تعیین

خط حرب و حرکت اختلاف نمایند ولی چون سردار کل که در فنون حرب ماهر بمیان آید جمیع آن آراء مختلفه محو گردد و رأی واحد شود و سردار کامل کل را بظل اداره خویش آورد این مقام مثل است نه مثل حال اگر گوئی که سران این لشکر هر یک متفنن در فنون حرب و ماهر و مجرب چگونه تمکین شخص واحد نمایند و لو جلوه زاید الوصف نماید این سخن غیر مسموع زیرا این قضیه یقین است و شبهه ئی در آن نیست و همچنین مظاهر مقدسه علی الخصوص حقیقت اسم اعظم جمال ابهی در انجمن عالم چون پرده براندازد مانند یوسف کنعانی در مصر رحمانی بصباح و ملاحظتی جلوه نماید که دلبران عالم را اسیر خویش فرماید و اما نفوسیکه در این جهان تولد یابند و لطیفه‌های نورانی هستند ولی از شدت گرفتاری از فوائد کلی محروم شوند و از این عالم بروند حقیقتا شایان تأسف است و نظر باین حکمت است که مظاهر کلیه در این جهان کشف نقاب کنند و تحمل هر مشقت و بلا نماید و خود را فدا فرمایند تا این نفوس مستعده را مطالع انوار کنند و حیات ابدیه بخشند اینست قربانی حقیقی که حضرت مسیح خود را بجهت حیات عالم فدا نمود

و اما مسئله تأثیر نفوس مقدسه روحانیه و امداد و فیوضات بخلق بعد از خلع قالب عنصری این مسئله مسلمه بهائیانست بلکه مظاهر مقدسه الهیه را فیض عظیم و نور مبین بعد از صعود از این عالم است حضرت مسیح را اعلاء کلمه و ظهور قوت الهیه و تقلیب نفوس زکیه و اعطاء حیات ابدیه بعد از شهادت عظیمتر و بیشتر بود و همچنین جمال مبارک را بعد از صعود فیوضات بیشتر و سطوع انوار زیادتر و ظهور قوت الهیه عظیمتر و نفوذ کلمه شدیدتر است و چندی نگذرد که شمس حقیقتش حرکت و حرارت و نورانیت و موهبتش جمیع آفاق را احاطه نماید و اما از قلت ترقی امر بهائی در آن مملکت مکرر مباحث این بدایت طلوع است در امر حضرت مسیح ملاحظه نما که سیصد سال کشید تا آنکه نفوذ عظیمه ظاهر گردید حال از بدایت این امر شصت سال نگذشته که انوارش بر جمیع آفاق تابیده و اما مجمع شفائی که تو از اعضاء آن هستی و قتیکه در ظل این امر آید قوت نفوذش صد رتبه بر افزایش ملاحظه مینمائی که محبت بهائیان بچه درجه است و اساس

محبت است همچنانکه قوهء حب در بهائیان در نهایت کمال و ممتاز از سایر ادیانست بهمچنین در جمیع شئون چنین است زیرا اساس کل محبت است و اما مسئله ترجمه کتب و الواح جمال مبارک عنقریب در جمیع لسان بمنتهای فصاحت و بلاغت مجری خواهد گردید الواح حضرت بهاءالله وقتیکه مطابق اصل در نهایت بلاغت و فصاحت ترجمه شود انوار معانی آنوقت ساطع شود و جمیع چشمها را روشن کند شما بقدر قوه بکوشید که ترجمه مطابق اصل باشد جمال مبارک بحیفا بسیار تشریف بردند و شما فائز گشتید ولی آنوقت نمیشناختید و امیدوارم که بملاقات حقیقی فائز گردی و آن مشاهده بدیده بصیرتست نه بصر جوهر تعالیم حضرت بهاءالله محبت جامعه است که شامل جمیع فضائل عالم انسانی است و مورت حیات ابدیه و سبب ترقی جمیع افراد بشر است عنقریب ملاحظه مینمائید که این تعالیم آسمانی مانند نور حقیقت جمیع آفاق را احاطه و روشن نماید مناجات مختصری که در آخر نامه نگاشتی فی الحقیقه بسیار بدیع و لطیف و ملیح و مؤثر است همیشه تلاوت نما *